اخلاق در حوزه

پنج اصل خودسازی

امام خمینی ﷺ

• ۱. وارستگی از تعلقات دنیا

آنچه مایه نجات انسان‌ها و آرامش قلوب است، وارستگی و گسستگی از دنیا و تعلقات آن است که با ذکر و یاد دائمی خدای تعالی حاصل شود. آنانکه درصدد برتری‌ها به هر نحو هستند، چه برتری در علوم حتی الهی آن یا در قدرت و شهرت و ثروت، کوشش در افزایش رنج خود می‌کنند.

وارستگان از قیود مادی که خود را از این دام ابلیس تا حدودی نجات داده‌اند، در همین دنیا در سعادت و بهشت رحمتند.

... آنچه گفتم بدان معنی نیست که خود را از خدمت به جامعه کنار بکشی و گوشه‌گیر و کل بر خلق‌الله باشی که این، از صفات جاهلان متنسک است یا درویشان دکان‌دار. سیره انبیاء عظام علیهم‌السلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام که سرآمد عارفان بالله و رستگان از هر قید و بند و وابستگان به ساحت الهی در قیام با همه قوا علیه حکومت‌های طاغوتی و فرعون‌های زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنج‌ها برده و کوشش‌ها کرده‌اند، به ما درس‌ها می‌دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم، راهگشایمان خواهد بود: «من اصبح و لم‌یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم».[۱]

• ۲. خدایی کردن انگیزه‌ها

نه گوشه‌گیری صوفیانه، دلیل پیوستن به‌حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنهاست. چه‌بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام‌گستر با آنچه مناسب اوست؛ چون: خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و خودبزرگ‌بینی و تحقیر خلق‌الله و شرک خفی و امثال آنها او را از حق دور و به شرک می‌کشاند و چه‌بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شوند، چون داود نبی و سلیمان پیامبر علیهما‌السلام و بالاتر و والاتر چون نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خلیفه برحقش علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام و چون حضرت مهدی (ارواحنا لمقدمه الفداء) در عصر حکومت جهانیش. پس میزان عرفان و حرمان انگیزه است. هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیکتر باشند و از حجب و حتی حجب نور وارسته‌تر، به مبدأ نور وابسته‌ترند تا آنجا که سخن از وابستگی نیز، کفر است...[۲]

• ۳. رجوع همیشگی به کتاب فطرت

ای سرگشتگان وادی حیرت و ای گم‌شدگان بیابان ضلالت! نه، بلکه پروانه‌های شمع جمال جمیل مطلق و ای عاشقان محبوب بی‌عیب و بی‌زوال! قدری به کتاب فطرت رجوع کنید و صحیفه کتاب ذات خود را ورق بزنید ببینید که با قلم قدرت فطرت الهی در آن مرقوم است ... تا کی به خیالات باطله! این عشق خداداد فطری و این ودیعه الهیه را صرف این و آن می‌کنید؟ اگر محبوب شما این جمال‌های ناقص واین کمال‌های محدود بود، چرا با وصول به آنها، آتش اشتیاق شما فرو ننشست و شعله شوق شما افزون گردید؟

هان! از خواب غفلت برخیزید و مژده دهید و سرور کنید که محبوبی دارید که زوال ندارد؛ معشوقی دارید که نقصی ندارد. مطلوبی دارید بی‌عیب و منظوری دارید که نور طلعتش «الله نورالسموات والارض»[۳] است.[۴]

• ۴. دل را به خداوند بسپار

مجاهده کن که دل را به خدا بسپاری و مؤثری را جز او ندانی. مگر نه عامه مسلمانان متعبد شبانه‌روزی چندین مرتبه نماز می‌خوانند و نماز سرشار از توحید و معارف الهی است و شبانه‌روزی چندین مرتبه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می‌گویند و عبادت و اعانت را خاص خدا (در بیان) می‌کنند؛ ولی جز مؤمنان بحث و خاصان خدا، دیگران برای هر دانشمند، قدرتمند و ثروتمند کرنش می‌کنند و گاهی بالاتر از آنچه برای معبود می‌کنند و از هرکس استمداد می‌نمایند و استعانت می‌جویند و به هر حشیش (ابزار بی‌ارزش) برای رسیدن به آمال شیطانی تشبث می‌نمایند و غفلت از قدرت حق دارند.[۵]

• ۵. انکار مقامات؛ شاهکار بزرگ شیطان

بدترین خارهای طریق کمال و وصول به مقامات معنویه که از شاهکارهای بزرگ شیطان قطاع‌الطریق است، انکار مقامات و مدارج غیبیه معنویه است که این انکار و جحود، سرمایه تمام ضلالات و جهالات است و سبب وقوف و خمود است و روح شوق را که براق وصول به کمالات است، می‌میراند و آتش عشق را که رفرف (جامه زیبا) معراج روحانی کمالی است، خاموش می‌کند. پس انسان را از طلب بازمی‌دارد. به‌عکس اگر انسان به مقامات معنویه و معارج عرفانیه عقیدت خالص کند و ایمان آورد، چه‌بسا شود که این خود، به آتش عشق فطری که در زیر خاک و خاکستر هواهای نفسانیه خمود شده، کمک و مدد کند و نور اشتیاق را در اعماق قلب روشن کند و کم کم به طلب برخیزد و به مجاهده قیام کند تا مشمول هدایت حق و دستگیری آن ذات مقدس شود.[۶]

• پی نوشت‌ها

۱. نقطه عطف، ص۱۱؛
۲. همان، ص۱۵؛
۳. سوره نور، آیه۳۵؛
۴. اربعین حدیث، ج۱، ص۱۸۲؛
۵. همان، ص۲۵؛
۶. همان، ج۲، ص۱۶۴؛

پرس‌و جو

آیا خلقت ارواح قبل از ابدان می‌باشد؟

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین عشاقی، عضو هیأت علمی گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

از مسائل مشهوری که بین فلاسفه، مورد بحث و گفت‌وگو بوده است، مسئله موجودیت ارواح قبل از ابدان است؛ آیا روح هر انسانی، قبل از خلقت بدنش موجود بوده است؟ یا بعد از اینکه بدن هر انسانی در دوره جنینی به مرحله رشد کافی خود رسید، روح او آفریده می‌شود؟ در بین فلاسفه قبل از اسلام، افلاطون به موجودیت روح قبل از بدن، بلکه به ازلیت و قدم روح، قائل است؛ اما ارسطو به حدوث روح همزمان با حدوث بدن جنین، معتقد است؛ در دوره اسلامی نیز، سهروردی، موافق با دیدگاه ارسطو، قائل به حدوث روح همراه با بدن است؛ اما قطب‌الدین شیرازی، موافق با نظریه افلاطون، معتقد به ازلیت و قدم روح است.

در این میان صدرالمتألهین نظریه بدیعی دارد که به‌گونه‌ای انظار دیگران را در نظریه خود جمع کرده است؛ نظریه او، به نظریه «جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء بودن نفس» معروف است.

بیان اجمالی این نظریه این است که وجود روح انسان، مراتب و مراحلی دارد و این مراتب گوناگون، احکام مختلفی دارند که می‌توان اقوال مختلف مربوط به حدوث و قدم نفس را با هم جمع کرد؛ روح انسان یک مرتبه عالی با تجرد عقلانی دارد؛ در این رتبه، روح قبل از بدن به‌صورت ازلی موجود بوده است و این مرحله، همان مرتبه‌ای است که می‌توان بر اساس آن، دیدگاه افلاطون و پیروانش را پذیرفت؛ اما مرتبه دیگری نیز برای روح انسانی وجود دارد که با بدن مادی او گره خورده است؛ روح از مقام عقلانیش به عالم مادی هبوط می‌کند و در این هبوط، ابتدا به‌صورت «استعدادی مادی» در نطفه، علقه و مضغه، حادث و ظاهر می‌شود؛ این «استعداد مادی» نازل‌ترین مرتبه وجود روح انسانی در قوس نزولی است.

مرحله عالی عقلانی روح و هبوط و نزولش به‌صورت یک استعداد مادی و موجودی بالقوه (که پست‌ترین مرتبه موجودیت مادی است)، همان دو مرحله‌ای است که در آیه (۴ سوره تین) بدان اشاره شده است؛ آنجا گفته شده: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی أَحْسَنِ تَقْویم * ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِین﴾؛ اما بعد از هبوط به مرتبه استعداد مادی، این «استعداد مادی»، در بستر حرکت جوهری نطفه تا جنین، استکمال و ارتقاء می‌یابد و این، ابتدای حرکت نفس در قوس صعودی است؛ این حرکت استکمالی ادامه می‌یابد تا اینکه در پایان کامل شدن جنین، نفس، مثل میوه‌ای که از درخت زایش شود، از بدن جنین زایش می‌شود؛ با این تفاوت که در این مرحله آن استعداد مادی و موجود بالقوه، به‌صورت یک حقیقت مجرد با پایین‌ترین مرتبه تجرد، حادث و ظاهر می‌شود؛ بنابراین نفس انسانی در عالم مادی، «جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء» است؛ معنی‌اش این است که حدوث نفس در عالم مادی، وابسته به شرایط مادی جنین است؛ اما بعد از اینکه نفس مثل یک میوه از جنین حادث شد، در بقایش، روحانی و مجرد است؛ یعنی بعد از حدوثش، دیگر در اصل وجودش، به بدن مادی وابسته نیست و حتی اگر بدن هم از بین برود، نفس همچنان باقی است.

اما هبوط نفس از مرتبه عقلانی به مرتبه استعداد مادی و موجود بالقوه (= اسفل سافلین)، یکجا اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه بین این دو مرتبه عالی و دانی، یک مرتبه واسطه، قرار دارد که همان وجود مثالی روح است. در این مرتبه واسطه، روح عقلانی (که فاقد هر گونه صورت بود)، اینک در شکل و شمایل انسان‌ها با صورت‌های متفاوت، ظاهر می‌شود و ارواح مثالی با قیافه‌های گوناگون صنفی و شخصی شکل می‌گیرند و شاید این مرحله، همان است که در آیه (۱۱ سوره اعراف) بدان اشاره شده است؛ آنجا که گفته شده: ﴿وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُم﴾ (ما ارواح شما را آفریدیم و سپس شما را با صورت‌های گوناگون صورت‌بندی کردیم) و در همین مرحله واسطه است که روابط نَسَبی افراد انسانی مثل پدر بودن و فرزند بودن و سایر نسبت‌های خویشاوندی تعیّن یافته و روابط خاصی بین افراد تحقق می‌یابد. روابطی که در مرتبه دنیایی نیز بعداً به‌صورت نازل‌تری نیز ظاهر می‌شوند و اجتماعات گوناگون انسانی در دنیا بر اساس آنها شکل می‌گیرد و روایت معروف «الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَ مَا تَنَاکَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ» به آن اشاره دارد و معنایش این است که ارواح انسانی (در دوره مثالی) گروه‌های گوناگون دارند؛ لذا افرادی که در آنجا با هم در یک گروه، آشنایند، (در دوره دنیایی) نیز با هم الفت می‌یابند و افرادی که در آنجا ناآشنایند، (در دوره دنیایی) نیز با هم ناآشنا بوده و نسبت به هم متخالف و بیگانه‌اند.

بنابراین هر روح انسانی یک موجود ذومراتب است؛ ابتدا در مرتبه‌ای عالی در یک وجود جمعی و متمرکز، متحد با سایر ارواح انسانی موجود است. این همان روح با مرتبه عقلانی است ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی أَحْسَنِ تَقْویم﴾؛ سپس آن وجود جمعی و متمرکز، در قالب‌ها و صورت‌های گوناگون مثالی مجرد، با هویت‌های متفرق شخصی ظاهر می‌شود ﴿وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُم﴾؛ سپس هر یک از این صورت‌های مثالی مجرد، به‌شکل استعدادهای مادی (که پست‌ترین مرتبه موجودیت مادی است) در موضوعات مادی شخصی مناسب، هبوط می‌کند ﴿ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِین﴾؛ سپس قوس صعود شروع شده و این استعداد مادی پست، در بستر حرکت جوهری نطفه تا جنین، استکمال کرده و به‌شکل نفس مجردی، در نشئه دنیایی حادث و ظاهر می‌شود و به‌تدریج در دوره دنیایی کامل می‌شود و از مرحله تجرد حسی به تجرد خیالی و بالاتر ارتقاء می‌یابد.

این مراتب گوناگون در دو قوس نزول و صعود، همه مراتب یک موجود واحد متصل‌اند و همین یگانگی وجودی این مراتب گوناگون موجب می‌شود که برخی حوادث قبل از هبوط به‌شکل خاطره‌ای در نفس شخص بماند و در زمان مناسبی بعد از تولد دنیایی، بازیابی شده و دو باره به ساحت نفس آمده و شخص متذکر آن خاطره شود.

پای درنگ در سنگلاخ تردید

ضرورت درنگ در رویارویی با شبهات

علیرضا مکتب‌دار؛ طلبه حوزه علمیه و پژوهشگر دینی

در طول تاریخ حیات اندیشه بشری، پندارهای باطل با اندیشه‌های حقیقی به نزاع برخاسته و از ابزارهای گوناگون–به‌تناسب زمان– برای پوشاندن چهره حق بهره برده‌اند؛ اما هیچ‌گاه نتوانسته‌اند، چهره حقیقت را برای همیشه در پس پرده‌های پندار پوشیده دارند. از دیرباز، یکی از مهمترین ابزارهای به‌کاررفته از سوی باطل برای نبرد با حق، ابزار شبهه بوده است و امروزه، در عصر بروز و ظهور شبکه‌های عنکبوتی در فضای مجازی و اینترنت و ماهواره به کارگیری این ابزار بسی گسترده و پیچیده‌تر شده است. اگر در گذشته‌های نه چندان دور، دیرزمانی می‌پایید تا بوی ناخوشایند شبهه ره سپارد و مشام قلب و اندیشه مردمان را آلوده سازد، در این زمانه، در هر لحظه و در هر مکانی این رایحه پراکنده می‌شود و فضای ذهن و جان را می‌آلاید. فضای چندرسانه‌ای که امروزه به‌سهولت در دسترس همگان، از هر سن و سال و هر طبقه و موقعیتی، قرار دارد، فرصتی بی‌مانند را برای یکه‌تازی توسن شبهه فراهم ساخته است.

اما شبهه چیست؟ شبهه یعنی باطل، یعنی هیچ و پوچ که چند صباحی خود را با تزویر به زیور حقیقت آراسته و از شمار طرفداران حق کاسته است. امام علی علیه‌السلام در وجه نام‌گذاری شبهه به این نام، فرمود: «شبهه را از آن رو شبهه نامیده‌اند که شبیه حقّ است. اما روشنایی دوستان خداوند، در [ظلمت] شبهات، یقین است و راهنمایشان، راه راست؛ ولی دعوتگر دشمنان خدا، در شبهات، گمراهی است و راهنمایشان کوری».[۱] و به‌فرموده عیسی مسیح علیه‌السلام: «چه‌بسا که باطلی با آیه‌ای از آیات کتاب خدا آراسته گردد؛ همان‌گونه که سکه مسی با طلا ممزوج می‌گردد.»[۲] و این آمیختگی امر را بر ناآگاهان مشتبه سازد و آنان را وادارد تا بدون سنجیدن عیار سکه فریب، یوسف دین را به زرِ ناسَره بفروشند و بعد که به خود آید، ببینند:

کآن همه ناموس و نام، چون درم ناسره
روی طَلی[۳] کرده داشت، هیچ نبودش عیار[۴]

اگر چهره کریه باطل که در پس پرده فریبای شبهه پنهان است، با درنگ و تأمل شناخته نشود، بیم آن می‌رود که انسان باورمند، پایش از جاده حقیقت به بیراهه باطل بلغزد و سکه مغشوش را طلای ناب پنداشته و گوهر ایمان خویش را با آن معامله کند. پس بی‌شک برای پرهیز از این لغزشگاه خطرناک، شناخت حق و بازشناسی آن از باطل، ضرورتی انکارناپذیر دارد و این مهم برای انسان باورمند، جز با درنگ و تأمل در هنگامه رویارویی با شبهه، فرادست نخواهد آمد. انسانی که به‌مدد نیروی خرد و نورانیت وحی، گوهر حقیقت را یافته و دل در گروی آن نهاده است، همواره در معرض دستبرد طراران و حرامیان باطل است؛ از این رو، در بادیه و سنگلاخ شبهه با درنگ گام برمی‌دارد تا خار تردید، دامن یقینش را زخم‌ناک نسازد و غول بادیه باطل، گوهر یقینش را نرباید.

در سخنان گهربار خاندان پاک پیامبر –که درود بیکران خداوند بر آنان باد– نسبت به ضرورت این درنگ هشدارهای گران‌باری داده شده است که در ادامه به بیان برخی از آنها می‌پردازیم.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «درنگ کردن هنگام پیش آمدن شبهه، بهتر از فرو رفتن در گرداب هلاکت است.»[۵] گویی شبهه، گردابی هولناک است که گام نهادن در آن پیامدی جز هلاکت ندارد.

انسان مؤمن همواره پای در راهی می‌نهد که به نور حقیقت روشن است و از کجی و انحراف به‌دور؛ بنابراین از پیمودن راهی که بیم گمراهی در آن می‌رود، می‌پرهیزد؛ زیرا به‌خوبی می‌داند، گام نهادن در چنین مسیری، او را به وادی سرگشتگی و حیرت خواهد کشاند. امام علی علیه‌السلام فرمود: «از پیمودن راهی که بیمِ گمراهی در آن را داری، خودداری کن؛ زیرا باز ایستادن از سرگشتگیِ گمراهی، بهتر از رویارو شدن با هول و هراس‌هاست.»[۶] و به‌فرموده امام محمدجواد علیه‌السلام: «آن عالِمی بیشتر ره‌پوی راه روشن است که هنگام شبهه باز ایستد.»[۷] نه آنکه بی‌محابا در کوره راه شبهه گام نهد و به وادی سرگردانی درافتد.

مؤمن همواره خواستار توفیق است و توفیق یعنی فراهم شدن شرایط کافی برای انجام کار خیر توسط یک فرد از سوی خداوند.[۸] و طُرفه آنکه، درنگ و دست به کاری نزدن در هنگام سرگردانی و حیرت، خود مصداقی از مصادیق توفیق است.[۹] مؤمن توفیق دارد که هنگام سرگردانی درنگ کند تا آنگاه که ابر تردید به کناری رود و خورشید حقیقت نمایان گردد.

وَرع در اندیشه دینی جایگاهی ممتاز و مقامی فراتر از تقوا دارد؛ زیرا انسان را حتی از نزدیک شدن به شبهات که خطر وقوع در حرام را در پی دارد، باز می‌دارد و بر اساس سخن معصوم علیه‌السلام، هیچ پارسایی‌ای چون درنگ کردن هنگام روبه‌رو شدن با شبهه نیست[۱۰] و این حق خداوند بر بندگان است که جز درباره آنچه می‌دانند، سخن نگویند و از سخن گفتن درباره اموری که نمی‌دانند و حقیقت آنها برایشان آشکار نیست، درنگ کنند.[۱۱]

مهر خاموشی بر دهان نهادن آن هنگام که انسان با شبهه رو در رو می‌شود، سفارش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛[۱۲] چراکه نادانسته سخن گفتن نه‌تنها ذهن را از آلودگی شبهه نمی‌پیراید؛ بلکه بر پیچیدگی و گیج‌کنندگی آن می‌افزاید و حال آنکه سکوت، باغستان اندیشه است[۱۳] تا مؤمن در آن قدم زند و بیندیشد و راه رهایی از گزند شبهه را بیابد.

به‌رغم این همه تأکیدهای فراوان اهل‌بیت علیهم‌السلام بر ضرورت درنگ در هنگام مواجهه با شبهه، بسیاری از افراد که از آگاهی و شناخت کافی برای پاسخ دادن به شبهه برخوردار نیستند، تحت تأثیر شبهات، به‌ویژه در فضای مجازی، بی‌پروا به بازنشر آن پرداخته و غبار شبهه را در فضای جان و روان دیگران برمی‌انگیزند و حال آنکه ضروری است که در برابر شبهه درنگ کرده و از هرگونه واکنش احساسی و به‌دور از منطق نسبت به شبهه بپرهیزند و پاسخ آن را تنها از ارباب دانش طلب کرده و خود و دیگران را با چهره حقیقی شبهه آشنا سازند.

بدیهی است در این میان عالمان، فضلا و طلاب حوزوی باید سنگینی بار رسالتی سترگ را بر شانه‌های خویش احساس کنند و با تمام توان خویش برای رصد و پایش شبهاتی که دین و ایمان مؤمنان را هدف قرار داده، به پا خیزند و با کاربست اندیشه و به سخن درآوردن آیات قرآن در پرتو سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام، برای شبهات پاسخ‌هایی درخور بیابند.

• پی‌نوشت‌ها

۱. إنّما سُمِّیَتِ الشُّبهَةُ شُبهَةً لأنّها تُشبِهُ الحَقَّ، فأمّا أولیاءُاللهِ فضِیاؤهُم فیها الیَقینُ و دَلیلُهُم سَمْتُ الهُدی؛ وأمّا أعداءُاللهِ فدُعاؤهُم فیها الضَّلالُ و دَلیلُهُمُ العَمی. نهج‌البلاغه، خطبه ۳۸؛
۲. محاسن، ج ۱، ص ۲۲۹؛
۳. طلا، زر؛
۴. سعدی، کلیات، غزلیات، غزل شماره ۳۳؛
۵. الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ خَیرٌ مِن الاقتِحامِ فی الهَلَکَةِ؛ أعلام‌الدین، ص ۳۰۱؛
۶. أمسِکْ عن طَریقٍ إذا خِفتَ ضَلالَهُ؛ فَإنَّ الکَفَّ عن حَیرَةِ الضَّلالَةِ خَیرٌ مِن رُکُوبِ الأهوالِ؛ تحف‌العقول، ص ۶۹؛
۷. أفضَلُ العُلَماءِ لِلمَحَجَّةِ المُمسِکُ عِندَ الشُّبهَةِ؛ کشف‌الغمّة، ج ۳، ص ۱۳۸؛
۸. لسان العرب، ذیل ماده «وفق»؛
۹. مِنَ التَّوفیقِ الوُقُوفُ عِندَ الحَیرَةِ؛ تحف‌العقول، ص ۸۳؛
۱۰. لا وَرَعَ کالوُقوفِ عِندَ الشُّبهَةِ؛ نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۳؛
۱۱. لَمّا سَألَهُ زُرارَةُ عن حَقِّ اللهِ علی العبادِ. : أن یَقُولُوا مایَعلَمُونَ، و یَقِفُوا عِندَ ما لایَعلَمُونَ؛ کافی، ج ۱، ص ۴۳.
۱۲. مِن وَصایاهُ لابنِهِ الحَسنِ علیه‌السلام . : أوصِیکَ یا حسنُ . و کَفی بکَ وَصِیّا . بما أوصانی بِهِ رسولُ‌اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ... الصَّمتُ عِندَ الشُّبهَةِ؛ أمالی طوسی، ص ۷؛
۱۳. الصَّمتُ رَوضَةُ الفِکرِ؛ غررالحکم، ص ۵۴۶.

به همت پایگاه اطلاع‌رسانی و مرکز فناوری اطلاعات دفتر آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی

وب‌سایت کودک و نوجوان رونمایی شد

به همت پایگاه اطلاع‌رسانی و مرکز فناوری اطلاعات دفتر آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی، وب‌سایت کودک و نوجوان رونمایی شد.

به گزارش خبرگزاری حوزه، وب‌سایت نیکو و نیکان به نشانی nikoonikan.com با هدف آموزش درس زندگی برای کودکان برگرفته از مجموعه داستانی به همین نام که توسط مرکز نشر آثار حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی در دوازده جلد تولید و منتشر شده است، توسط مرکز فناوری اطلاعات دفتر معظم‌له ایجاد گردید و در آستانه سی‌وسومین نمایشگاه کتاب تهران رونمایی شد.

مجموعه داستانی نیکو و نیکان برگرفته از کتاب یکصدوپنجاه درس زندگی حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی است که به تبیین معارف و اخلاق اسلامی در راستای ترویج سبک زندگی اسلامی می‌پردازد.

با توجه به ضرورت و اهمیت فعالیت در حوزه کودک و نوجوان، مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی به همت پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان و با همکاری انتشارات امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام اقدام به تولید این مجموعه داستانی در ۱۲ قسمت نموده علاوه بر تولید کتاب داستان که به قلم یکی از نویسندگان مطرح کتاب کودک نگاشته شده است، تولید پویانمایی، کتاب صوتی، بازی و نرم‌افزار واقعیت افزوده نیز در دستور کار قرار گرفته است و تمامی این محتوا در وب‌سایت کودک و نوجوان با نام نیکو و نیکان قرار گرفته است.